



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث در این بود که گاهی بعد از تقسیم ترکه بر اساس فروض مقدره فی کتاب الله مقداری از ترکه زیاد یا کم می آید، گفتیم که در این مسئله بین ما و عامه اختلاف نظر شدیدی وجود دارد، عامه در اینجا به سراغ عول و تعصیب رفته اند یعنی در صورت نقص آن را به همه وارد کرده اند و در صورت زیاده آن مقدار زائد را به عصبه (رجالی که از طریق پدر با میت مربوط هستند) می دهند.

مقداری از روایات مربوط به این بحث را خواندیم و بقیه را از باب ۷ از ابواب موجبات الارث عرض می کنیم تا مطلب روشن شود.

دو خبر از باب ۷ را خواندیم، اخبار ۵ و ۶ از این باب مهم هستند و اما عنوان باب این است که: «باب ۷: کیفیت القاء (کنار گذاشتن) العول ومن یدخل علیه النقص وجملة من أحکام الفرائض».

خبر اول: ﴿وَعَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ يَعْنِي الْعَاصِمِي، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التِّيمِي، عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا مَقْدَمَ لِمَا آخَرَ، وَلَا مُؤَخَّرَ لِمَا قَدَّمَ، ثُمَّ ضَرَبَ بِإِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا الْأُمَّةُ الْمُتَحِيرَةُ بَعْدَ نَبِيِّهَا لَوْ كُنْتُمْ قَدِمْتُمْ مِنْ قَدَمِ اللَّهِ وَأَخَّرْتُمْ مِنْ آخِرِ اللَّهِ وَجَعَلْتُمْ الْوَلَايَةَ وَالْوَارِثَةَ لِمَنْ جَعَلَهَا اللَّهُ مَا عَالَ وَوَلِيَ اللَّهُ وَلَا طَاشَ سَهْمٌ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ، وَلَا اخْتَلَفَ اثْنَانِ فِي حُكْمِ اللَّهِ، وَلَا تَنَازَعَتْ الْأُمَّةُ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ، أَلَا وَعِنْدَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَذُوقُوا وَبِالْأَمْرِكُمْ وَمَا فَرَطْتُمْ فِيمَا قَدِمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَمَا اللَّهُ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ.﴾^۱

خبر دوم: ﴿وَعَنْ مُحَمَّدَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ، عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ

سعد، عن أبيه، عن محمد بن إسحاق عن الزهري، عن عبيد الله بن عبد الله [الرحمن] بن عتبة قال: جالست ابن عباس فعرض ذكر الفرائض في الموارث فقال ابن عباس: سبحان الله العظيم أترون أن الذي أحصى رمل عاجل (تبه ای در مکه) عددا جعل في مال نصفاً ونصفاً وثلاثاً فهذان النصفان قد ذهباً بالمال فأين موضع الثلث؟ فقال له زفر بن أوس البصري: فمن أول من أعال الفرائض؟ فقال: عمر بن الخطاب لما التفت الفرائض عنده ودفع بعضها بعضاً فقال: والله ما أدري أيكم قدم الله وأيكم آخر وما أجد شيئاً هو أوسع من أن أقسم عليكم هذا المال بالحصص، فادخل على كل ذي سهم ما دخل عليه من عول الفرائض وأيم الله لو قدم من قدم الله وآخر من آخر الله ما عالت فريضة، فقال له زفر: وأيها قدم وأيها آخر؟ فقال: كل فريضة لم يهبطها الله عن فريضة إلا إلى فريضة فهذا ما قدم الله، وأما ما آخر فللكل فريضة إذا زالت عن فرضها لم يبق لها إلا ما بقي، فتلك التي آخر، فأما الذي قدم فالزوج له النصف، فإذا دخل عليه ما يزيد عنه إلى الربع لا يزيد عنه شيء، والزوجة لها الربع، فإذا دخل عليها ما يزيد عنها صارت إلى الثمن لا يزيد عنها شيء، والأم لها الثلث، فإذا زالت عنه صارت إلى السدس ولا يزيد عنها شيء، فهذه الفرائض التي قدم الله، وأما التي آخر ففريضة البنات والأخوات لها النصف والثلثان، فإذا أزالتهن الفرائض عن ذلك لم يكن لهن إلا ما بقي، فتلك التي آخر، فإذا اجتمع ما قدم الله وما آخر بدئ بما قدم الله فاعطي حقه كاملاً، فان بقي شيء كان لمن آخر، وإن لم يبق شيء فلا شيء له الحديث.

ورواه الشيخ باسناده عن الفضل بن شاذان. ورواه أيضاً باسناده عن أبي طالب الأنباري، عن أحمد بن هودة، عن علي بن محمد الحضيبي، عن يعقوب بن إبراهيم بن سعد نحوه، ورواه الصدوق باسناده عن الفضل بن شاذان. ورواه في (العلل) عن عبد الواحد بن محمد بن عبدوس، عن علي بن محمد بن قتيبة، عن الفضل بن شاذان، عن محمد بن شاذان، عن محمد بن يحيى مثله وعن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى.﴾^۲

^۱ وسائل الشريعة، شيخ حر عاملی، ج ۱۷، ص ۴۲۶، ابواب موجبات الارث، باب ۷، حدیث ۵، ط الاسلامیه.

^۲ وسائل الشريعة، شيخ حر عاملی، ج ۱۷، ص ۴۲۶، ابواب موجبات الارث، باب ۷، حدیث ۷، ط الاسلامیه.

۶ داخل است لذا اکثر که ۶ است را أخذ می کنیم و ۳ که کمتر است را کنار می گذاریم، دو مخرج ۸ و ۶ باقی می ماند که نسبتشان توافق می باشد و هر دو بر ۲ قابل قسمت هستند و مقسوم علیه مشترک آنها عدد ۲ می باشد لذا یکی را تقسیم بر ۲ و بعد ضرب در دیگری می کنیم، ۶ تقسیم بر ۲ می شود ۳ ضرب در ۸ می شود ۲۴ یا ۸ تقسیم بر ۲ می شود ۴ ضرب در ۶ می شود ۲۴، بنابراین ترکه را به ۲۴ قسمت تقسیم می کنیم، حالا سه بیست و چهارم به زوج و چهار بیست و چهارم به پدر و چهار بیست و چهارم به مادر و الباقی یعنی سیزده بیست و چهارم را به ابنته می دهیم که به اینها نقص وارد شده زیرا در واقع دو ثلث یعنی شانزده بیست و چهارم متعلق به آنها می باشد، خب ما باشیم طبق قواعد خودمان همین طور تقسیم می کنیم ولی در این خبری که خواندیم حضرت امیر علیه السلام فرموده "صار ثمنها تسعاً" یعنی یک هشتم زن شد یک نهم، حالا عامه به این خبر استناد کرده اند و می گویند طبق این خبر امیرالمؤمنین علیه السلام نیز قائل به عول بوده!

خبر چهارم: ﴿وباسناده عن أبي طالب الأنباري، عن الحسن بن محمد بن أيوب، عن عثمان بن أبي شيبة، عن يحيى بن أبي بكر، عن شعبة، عن سماك، عن عبيدة السلماني قال: كان علي عليه السلام على المنبر فقام إليه رجل فقال: يا أمير المؤمنين رجل مات وترك ابنتيه وأبويه وزوجة فقال عليه السلام: صار ثمن المرأة تسعاً قال سماك فقلت لعبيدة: وكيف ذلك؟ قال: إن عمر بن الخطاب وقعت في أمارته هذه الفريضة فلم يدر ما يصنع وقال للبنتين الثلثان وللأبوين السدسان وللزوجة الثمن، قال: هذا الثمن... إلى آخر الحديث﴾^۴.

در این خبر نیز حضرت فرموده "صار ثمن المرأة تسعاً".

حالا بررسی این دو خبر بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على

محمد وآله الطاهرين

از محمد بن مسلم زهری انتقادات زیادی شده ولی خبر مورد عمل فقهاء ما می باشد.

در پاورق ذکر شده که این خبر در کتب عامه مثل مستدرک حاکم نیشابوری و سنن بیهقی و کنز العمال نیز نقل شده است و همچنین ذکر شده که زفر بن اوس از ابن عباس پرسید که چرا امیرالمؤمنین علیه السلام در این مسئله با عمر مخالفت نکرد؟ ابن عباس جواب داد بخاطر هیبت عمر، مرحوم کافی در کتاب "الروضة من الکافی" فرموده در بیش از ۲۰ مسئله حضرت امیر علیه السلام با عمر اختلاف نظر داشت ولی عمر مردم را طوری تربیت کرده بود که پیشرفتی حاصل نشد، یکی از آنها همان نماز تراویح می باشد که الان نیز بین اهل سنت معمول است، حضرت وقتی به خلافت رسید نزدیک ماه مبارک رمضان عده ای را فرستاد تا اعلام کنند که نماز تراویح بدعت بود چراکه نماز مستحب نباید به جماعت خوانده شود و دیگر آن نماز را نخوانید، حضرت در منزل بودند که صدای تظاهراتی را شنیدند که مردم با شعار واعمره دارند به سمت منزل ایشان می آیند، حضرت از امام مجتبی علیه اسلام پرسیدند چه خبر است، امام مجتبی علیه السلام فرمودند مردم تظاهرات شدیدی کرده اند و می گویند اگر نماز تراویح نباشد اصلاً ماه مبارک معنی ندارد، حضرت ناچاراً فرمودند خب بخوانید و الان نیز ادامه دارد و می خوانند، خلاصه حضرت امیر علیه السلام بخاطر مصلحت با عمر مخالفت نکردند.

خبر سوم: ﴿وباسناده عن عبيدة السلماني، عن أمير المؤمنين عليه السلام حيث سئل عن رجل مات و خلف زوجة وأبوين وابنتيه فقال عليه السلام: صار ثمنها تسعاً. أقول: حملة الشيخ على الإنكار دون الأخبار، وجوز حملة على التقيّة لما مضى وبأبي﴾^۳.

ما باشیم می گوئیم چونکه میت اولاد دارد زوجه یک هشتم ارث می برد و هرکدام از أبوين نیز یک ششم می برند و ابنتیه نیز ذاتاً ثلثان می برند که در این صورت ترکه نسبت به سهام وافی نیست، خب در اینجا سه مخرج یعنی ۸ و ۶ و ۳ داریم، ۳ در

^۴ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۷، ص ۴۲۹، ابواب موجبات الارث، باب ۷، حدیث ۱۱۴، ط الاسلامیة.

^۳ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۷، ص ۴۲۹، ابواب موجبات الارث، باب ۷، حدیث ۱۳، ط الاسلامیة.